

روایت میدانی که قرار بود برای نصب تندیس محمدرضاشاه ساخته شود، اما به‌دلایلی، هرگز به سرانجام نرسید

وقتی شر مجسمه از سر خیابان نادری باز شد

سیده‌نقیمة زینبی^۱ در سال‌های سلطنت پهلوی‌ها، ستایش‌شخص‌اول‌مملکت از مرز شعار و تشریفات فراتر می‌رود و به کالبد‌های شهری راه پیدا می‌کند. در مشهد دهه ۳۰ قرن ۱۴ خورشیدی، چنان‌که اسناد آن روزگار نشان می‌دهد، کار تا جایی پیش می‌رود که مسئولان قرار می‌گذارند برای برپاکردن مجسمه محمدرضاشاه در یک جای مناسب و در معرض چشم، یک میدان جدید در شهر بسازند تا مجسمه را در آن، جانمایی کنند. یعنی شهر برای یک تندیس ساخته می‌شود و نه تندیس برای شهر. این اغراق در تمجید قدرت، همان حکایت‌آشنای «می‌خواهند برای یک دکمه، کت بدوزند» را در ذهن روشن می‌کند؛ نمادی تمام‌نما از دورانی که زور، قدرت و چاپلوسی، در معماری شهر هم خودش را نشان می‌دهد. قرعه به نام خیابان نادری می‌افتد؛ این اتفاق، بین سال‌های ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۵ رخ می‌دهد. اما به‌دلایلی که در ادامه خواهیم گفت، به سرانجام نمی‌رسد و مجسمه محمدرضاشاه نیز هیچ‌گاه نصب نمی‌شود. مجسمه‌ای که مسئولان چاپلوس آن روزگار سعی می‌کردند در موازات مجسمه رضاشاه (در میدان شاه، میدان شهدای امروزی) قرار بگیرد. موسسیدکرده‌های مشهد به خاطر دارند که سال‌ها پیش از دهه ۳۰، مجسمه رضاشاه سال‌ها بود که سایه سیاه‌ش رویه روی گنبد وکل‌سته حضرت رضا^۲ قد علم کرده بود. میدانی که «مجسمه، هم خوانده می‌شد و چند دهه بعد، به حق، خط بطلانی بر این ظلم و چاپلوسی می‌کشد و به پاس خون‌های ریخته‌شده در انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ خورشیدی، میدان شهدا نام می‌گیرد.

- مجسمه‌ای سرگردان در شهر

همه ما مجاوران و زائران آستان مقدس حضرت امام رضا^۳، بارها پیاده رفتن تا حرم از خیابان شیرازی را تجربه کرده‌ایم و البته پیاده رفتن، پاپای دل رفتن است نه پای جسم. همچنین شده است در این پیاده‌روفتن‌ها هم طوره که چشم به کتبد طلایی آقا داریم، سری هم به اطراف خزانده باشیم که از حق نگذریم، خیابان شیرازی چشم را به تماشا می‌برد، چرا که تکه‌ای به یادگارمانده از مشهد قدیم است با همان صفایی که از یک خیابان قدیمی در ذهن داریم، عطر سوغات مشهد جاری در هوا، گذشتن از کنار آدم‌هایی بلباس‌ها و لپچه‌های مختلف و نسیمی که آرام‌از روی دیوار حجره‌های قدیمی با دیوارهای کوتاه و کاشی‌های رنگی می‌گذرد.

گاهی دست‌بر قفل بزرگ کاروانسراهای قدیمی که سال‌هاست بسته‌اند، کشیده‌ایم و بعضی‌وقت‌ها هم کنار سقاخانه قدیمی پهلوداده به مسجد حنظله ایستاده‌ایم و نگاهمان را دوخته‌ایم به نقش تیشال مبارک حضرت عباس ^(ع) که گویی به آنجا اعتبار داده است. از کنار مسجد مقبره، بیت آقای شیرازی و نرده‌های آرامگاه نادرشاه، گذشته‌ایم و سر چهارراه نادری، به درخت‌های سربه‌آسمان گذاشته باغ آستان قدس لیخند زده‌ایم، از خیابان نادری که خیابانی است که روزانه هزاران نفر، آن را زیر پا انداخته‌اند تا کمی پایین‌تر زیر سایه رواق‌های آستان امام مهربانی‌ها آرام بگیرند، خیابانی که در نقشه‌های قاجاری شهر، بالاخیابان نام دارد و در نقشه‌های سال ۱۳۲۳ بخشی از خیابان بلند شاه‌رضاست. اما همان‌طور که در مقدمه گفتیم، چهارراه نادری قرار بوده است روزی میدان نادری باشد، میدانی که قرار بوده در سال ۱۳۳۳ تنها برای قرار گرفتن مجسمه شاه در آن، ساخته شود. پیش از رسیدن به این قصه، خوب است بدانید که قبل از پیشنهاد طرح میدان دار شدن خیابان نادری، چند شهر خراسان ایجاد فلکه برای قرار گرفته شدن مجسمه شاه در آن را تجربه کرده‌اند. برای نمونه، ۲۹ خرداد سال ۱۳۳۳ خورشیدی، جراید آن نصب مجسمه‌شاه در فلکه بازار شهرستان بجنورد خبر می‌دهند. ۳۰ مرداد سال ۱۳۳۳ نیز روزنامه «آزادی» می‌نویسد: «برای تهیه و نصب مجسمه همایون شاهنشاهی که به یادبود روز تاریخی ۲۸ مرداد در نیشابور نصب خواهد شد، معاریف و محترمین آن شهرستان، مبالغی را پرداختند…»

اما تنها نیشابور و بجنورد نیستند که برای خوشایند جریان قدرت، مجسمه‌ای برای شاه می‌سازند. انگار در این دوران، یک مسابقهٔ تزئینر ریا و چاپلوسی میان مسئولان شهری برای نصب تندیس‌های بیشتر، از شخص اول مملکت به راه افتاده است. از اطراف واکتاف شهرستان‌ها، هر روز اخبار مربوط به نصب تندیس شخص اول مملکت به گوش می‌رسد. مسئولان مشهدی هم که می‌خواهند از این قافله عقب‌نمانند، آبان سال ۱۳۳۳ چنین پیشنهادی را مطرح می‌کنند. روزنامه‌ها خبر از نصب مجسمه شاه در میدان سوم اسفند می‌دهند. طبق اخبار روزنامه «آفتاب شرق»، در این میدان دو حوض زیبا و پرآب ساخته می‌شود که در طرفین مجسمه قرار می‌گیرد و مقدمات پی‌ریزی برای ساخت



موقعیت حرم مطهر رضوی



چهارراه نادری که قرار بود میدان مجسمه محمدرضاشاه در آن ساخته شود



میدان مجسمه (میدان شهدا) که مجسمه رضاشاه در آن نصب بود



نمایی از میدان مجسمه (میدان شهدا)



خیابان نادری در دوره پهلوی دوم

پایه تندیس نیز در حال انجام است و به‌زودی پایان می‌یابد. البته خبر ساخت و نصب مجسمه در این میدان، هرگز منتشر نمی‌شود، ولی این خوش‌رقصی برای شاه در لایه‌های پنهان تصمیم‌گیری برای جریان دارد و در آینده خودش را عیان می‌کند. ۱۸ خرداد در دفتر فرمانداری مشهد، جلسه‌ای درباره این موضوع برگزار و قرار می‌شود مجسمه شاه در فلکه جلوی بیمارستان شاه‌رضا نصب شود؛ البته این پیشنهاد نیز به سرانجام نمی‌رسد. ۲۰ اردیبهشت سال ۱۳۳۵ خورشیدی، در نوزدهمین جلسه انجمن شهر آن دوره، مؤتمنی یکی از اعضای انجمن، درباره نصب مجسمه در میدان سوم اسفند صحبت می‌کند و درنهایت درباره تأخیر آن می‌پرسد. جلایی، یکی دیگر از اعضا، در پاسخ به او می‌گوید: «چون محل مشهد به سوم اسفند، مناسب تشخیص داده نشده، قرار است نقطه دیگری برای این منظور درنظر گرفته شود.»

- آرامگاه نادر و آغاز یک گرگ تازه

جالب است بدانید همه این اتفاق‌ها برای ایجاد میدان نادری، درست زمانی در حال رخ دادن است که انجمن آثار ملی (سازمان میراث فرهنگی امروز) قرار است پس از سال‌ها، فکری به حال بهبود آرامگاه نادرشاه کند و دستی بر سروری فرسوده آن بکشد و آن را بازسازی کند. اسفند ۱۳۳۳ خورشیدی، آقای رام، استاندار خراسان، نامه‌ای به تهران می‌فرستد و درخواست تجدیدنمای آرامگاه نادر را در این کاغذ موصوله مطرح می‌کند. او که ریاست انجمن آثار ملی است، قرار دادن مجسمه در این میدان را در حضور خود شخص اول مملکت مطرح می‌کند تا به تصویب برسد. ۱۱ دی ماه گام‌های عملی‌تر شدن این میدان در شهر برداشته می‌شود و روزنامه‌ها، آگهی‌های اختطاری را برای مالکانی که اراضی آن‌ها در این طرح قرار گرفته است، منتشر می‌کنند. در این اطلاعیه آمده است: «لروما به استحضار عموم مالکین می‌رساند طرف یک ماه، یک نفر کارشناس قانونی از طرف خود کنیا به شهرداری معرفی فرمایند تا طبق مقررات قانون توسعه معابر اقدام شود.»

برابر اخبار م‌درج منتشرشده در مطبوعات این دوره تا ۲۹ دی‌ماه، نقشه انجام، تصویب و ارزیابی آن از طرف شهرداری انجام و همچنین ارزیابی مستغلات دو ضلع شمال شرقی و شمال غربی آن نیز تمام شده است. روزنامه «آفتاب شرق» حتی با را یک گام فراتر می‌نهد و نام افرادی که در مسیر ساخت میدان و نصب مجسمه هستند را چاپ می‌کند؛ طبق این آگهی، به حسین رستگار مقدم (نانوا)، حسین جهان‌نوش (گوششت‌فروش)، حسن برادری (زغال‌فروش)، ابراهیم و آقا سیدفاضل (قهوه‌چی)، ابوطالب ارحمی (قهوه‌چی)، محمد سهیلی سلیمانی بیابانی (سبزی‌فروش)، محمد سهیلی سلیمانی و محمد عظیم (نعل‌بندی و جگری) توسط شهرداری اخبار داده می‌شود که برای تخلیه و تعیین تکلیف مراجعه کنند.

- استاندار و توقف یک طرح ناشیانه!

در این شرایط، استاندار خراسان در مرداد ۱۳۳۵ تغییر می‌کند و این جابه‌جایی، نوید اتفاقات تازه‌ای را می‌دهد. رام می‌رود و سید مهدی فرخ با نام معتمد السلطنه، جای او را می‌گیرد؛ مردی که دوران سلطنت احمد شاه هم به مشهد آمده است. برابر اسناد تاریخی، او بار نخست با سمت کارگزاری کل وزارت خارجه در سال ۱۲۹۹ به خراسان می‌آید و از دوستان و نزدیکان کلنل محمدتقی‌خان پسیان می‌شود و در قیام او شرکت دارد تاجایی‌که به واسطه این دوستی،



سید مهدی فرخ در کنار فرزندان

اعتبارنامه او برای عضویت در مجلس ملی رد می‌شود. آن دوران، دو سال طول می‌کشد تا او تجدید ساخت آرامگاه نادرشاه و کیفیت قبضی که باید چاپ‌شود، مذاکره و سپس مسئله ساخت میدان، مطرح می‌شود.

روزنامه «آزادی» در این باره می‌نویسد: «دربارۀ میدانی که باید در محل تلاقی خیابان نادری و خیابان شاه‌رضا، جلوی آرامگاه نادر طرح و ساخته شود، قرار شد دائره مهندسی ارتش و شهرداری، نقشه مقتضی را طرح نموده تا هر یک پسند شد، تصویب و عمل شود و شهرداری نیز از هفته آینده برای تقویم دکاکینی که جزو میدان خواهد شد، باید وارد اقدام شود.»

۲۰ دی‌ماه همین سال هم، آقای رام، استاندار استان نهم، در جلسه مطبوعاتی‌اش در این باره صحبت می‌کند. رام به مطبوعات می‌گوید: «در تهران که بودم، گزارشی از شهرداری مشهد به ضمیمه نقشه میدانی که درنظر گرفته‌اند در محل تقاطع خیابان‌های شاه‌رضا و نادری احداث کنند، رسید.» شهرداری ابتدا میدان را به شکل بیضی (یا قطر بزرگ ۱۲۰ متر و قطر کوچک ۹۰ متر) طراحی می‌کند، اما وزیر کشور با شکل منحنی بیضی، موافق نیست و پیشنهاد می‌دهد میدان به جای خط منحنی، با خطوط مستقیم محدود شود. در نتیجه طرح دیگری مطرح می‌شود؛ کشیدن خط مستقیم میان چهار خیابان، به‌طوری‌که میدان از حالت بیضی، خارج و هشت ضلعی شود که چهار ضلع آن، دهانه خیابان‌ها و چهار ضلع دیگر، خطوط اتصال میان آن‌ها باشد.

مسئولان طرح، در همین سفر است که پیشنهاد قرار دادن مجسمه در این میدان را در حضور خود شخص اول مملکت مطرح می‌کنند تا به تصویب برسد. ۱۱ دی ماه گام‌های عملی‌تر شدن این میدان در شهر برداشته می‌شود و روزنامه‌ها، آگهی‌های اختطاری را برای مالکانی که اراضی آن‌ها در این طرح قرار گرفته است، منتشر می‌کنند. در این اطلاعیه آمده است: «لروما به استحضار عموم مالکین می‌رساند طرف یک ماه، یک نفر کارشناس قانونی از طرف خود کنیا به شهرداری معرفی فرمایند تا طبق مقررات قانون توسعه معابر اقدام شود.»

برابر اخبار م‌درج منتشرشده در مطبوعات این دوره تا ۲۹ دی‌ماه، نقشه انجام، تصویب و ارزیابی آن از طرف شهرداری انجام و همچنین ارزیابی مستغلات دو ضلع شمال شرقی و شمال غربی آن نیز تمام شده است. روزنامه «آفتاب شرق» حتی با را یک گام فراتر می‌نهد و نام افرادی که در مسیر ساخت میدان و نصب مجسمه هستند را چاپ می‌کند؛ طبق این آگهی، به حسین رستگار مقدم (نانوا)، حسین جهان‌نوش (گوششت‌فروش)، حسن برادری (زغال‌فروش)، ابراهیم و آقا سیدفاضل (قهوه‌چی)، ابوطالب ارحمی (قهوه‌چی)، محمد سهیلی سلیمانی بیابانی (سبزی‌فروش)، محمد سهیلی سلیمانی و محمد عظیم (نعل‌بندی و جگری) توسط شهرداری اخبار داده می‌شود که برای تخلیه و تعیین تکلیف مراجعه کنند.



تاریخچه مسجدی معروف که در دوره کریم‌خان، ساخته شده است

«وکیل» دوره زندگی



هادی دقیق) وضعیت سرزمین ایران در اواخر دوره صفویه قدری پیچیده و درهم است. ازسویی نادر افشار، یکی از فرماندهان سپاه صفویان، بعد از مدتی، تاج‌گذاری و ادعای استقلال می‌کند. ازسوی دیگر حکومتش با همه پیروزی‌ها و کشورگشایی‌ها و غارت‌ها و… دوام نمی‌آورد و خودش کشته می‌شود.

آن سوی دیگر میدان، پس از کشته شدن نادرشاه، یکی دیگر از فرماندهان لشکر صفویه و افشاریه به نام محمدکریم که از خاندان زند غرب ایران بود، زمام امور را به‌دست می‌گیرد. کورسوی امیدی بود که کریم‌خان در سده تاریک قرن دوازدهم هجری قمری، وسط آن هرج و مرج، کمی بذر صلح بپاشد؛ سده‌ای که با تلاطمی فزاینده و زوالی شتابان آغاز شد و در هرج و مرجی فاجعه‌بار به سرنگونی صفویه انجامید. در نیمه نخست این سده، ایران که تازه از هرج و مرج دوران نادر و افشاریان رها شده بود، از چاله به چاه آشوب و تجزیه سقوط می‌کند. سال ۱۱۲۹ خورشیدی هنوز سه چهار سال از مرگ نادر نگذشته بود که کریم‌خان آمد و هرچند نسبی، وضع موجود را ثبات داد. آن زمان هنوز بازماندگان افشاریان و صفویان ازسویی، داعیه سلطنت داشتند و ازسوی دیگر، بخش‌هایی از ایران از دست قبیله‌هایی بود که رسماً ادعای استقلال می‌کردند؛ از قبایل گوناگون افغان‌ها در شمال شرق ایران تا قوم قاجار که بعدها بلای جان زندیان شدند. کریم‌خان پس از سرکوب‌کردن قبایل، رسماً بر سراسر ایران حکومت می‌کرد، به استثنای خراسان که در دست شاهرخ، حاکم نایبانی افشار بود و البته افغانستان که در عمل مستقل شده بود. هم‌مایون کاتوزیان در کتاب «ایرانیان» می‌نویسد: «کریم‌خان از سال ۱۱۷۳ قمری/ ۱۱۳۸ خورشیدی تا درگذشتش در ۱۱۹۳ قمری/ ۱۱۵۷ خورشیدی با عنوان وکیل یا نماینده و با نظاره به نمایندگی شاه اسماعیل سوم صفوی حکومت کرد. […] مرگ کریم‌خان همچون روال گذشته، هرج و مرج، مبارزه بر سر جانشینی و برادرکشی را به دنبال داشت.»

با وجود این، همین دوسه دهه‌ای که کریم‌خان زند ثبات را به ایران بازگردانده بود، کافی بود تا از دوره حکومت او چندین اثر معماری ارزنده باقی بماند. بیشتر آثار معماری شاخص دوره زند در شیراز هستند و با نام وکیل شناخته می‌شوند؛ بازار وکیل، حمام وکیل، مسجد وکیل و… مسجد وکیل در این بین، یکی از نمونه‌های جذاب تاریخ معماری ماست که تیرماه ۱۳۱۱ در فهرست آثار ملی ایران ثبت شد.

- معماری شهری زندیه

مسجد وکیل شیراز، بیشتر به دلیل ۴۸ ستون سنگی یکپارچه شبستانش، شناخته شده است. این مسجد در یافت تاریخی شهر و نزدیک ارگ کریم‌خانی و چسبیده به بازار وکیل است. از تاریخی بودن این بافت همین بس که اطراف مسجد وکیل، پراز خانه‌های مرمت‌شده تاریخی است که امروز بیشترشان به اقامتگاه یا استراحتگاه سنتی تبدیل شده‌اند، کما حین این همه اثر تاریخی شیراز که معماری این شهر را زبائزد کرده‌اند، بناهای شاخص باید زیبایی و اهمیتی فراتر از بقیه، داشته باشند. در تاریخ اسلامی ایران، مسجد جایی در مرکز شهر و در دسترس قرار می‌گیرد و پیوندی ناگسستنی با بازار دارد. این پیوند، جدا از معماری به‌هسته‌های اجتماعی بازار هم می‌رسد؛ در نتیجه مسجد و بازار در تاریخ ایران، معمولاً در هر دو جنبه کنار هم هستند. مسجد وکیل شیراز نیز از این قاعده بیرون نیست. با آنچه امروز از تاریخ زندیه و دوره کریم‌خان می‌دانیم، می‌شود به اهمیت مسجد وکیل پی برد. کل دوره زمامداری کریم‌خان، سی سال و دوره حکومتش، بیست سال بوده است، در نتیجه بناهایی که در این دوره کوتاه در اطراف ارگ شاهی شیراز درست می‌شوند، در زمانی کوتاه به شکوفایی می‌رسند. شاید هم قصد کریم‌خان، درست‌کردن شهری با بناهای ویژه مثل اصفهان زمان شاه عباس صفوی بوده است؛ این موضوع را از طراحی شهری بافت دوره زندیه شیراز می‌شود حدس زد.

در «تاریخ کتیبه‌شاه» که رسماً وقایع‌نگاری دوره زندیه است، آمده است: «کریم‌خان زند از اینکه در سرای گذشتگان منزل بگیرد، عار داشت، از این رو بر آن شد تا بناهایی رفیع بسازد که در خور شأن حکومتش باشد.» نویسنده کتاب پس از این اشاره می‌کند که حاکم زند برای این کار از سنگ تراشان، نقاشان و معماران سراسر کشور کمک می‌گیرد. او همچنین می‌نویسد که روزانه بیش از ۱۲ هزار کارگر در آن شهر، مشغول به کار بوده‌اند.



- مسجد وکیل

ظاهرا پی مسجد وکیل شیراز در سال ۱۱۸۰ هجری قمری ریخته می‌شود، اما کتیبه‌های شبستان مسجد، می‌گویند این بنا روی ویرانه‌های مسجدی از دوره صفویه، بنا شده است. در نتیجه می‌شود گفت در طراحی شهری دوره کریم‌خان، مسجد دوره صفوی احیا شده است. با این حال مسجد وکیل در سال‌های پس از زندیه، به شدت آسیب دید و رازله و رسیدگی نشدن به آن، سبب صدمه دیدنش شد. آسیب‌ها به قدری بود که امروز می‌شود بیشتر تزیینات مسجد را جدیدتر و مربوط به دوره فتحعلی‌شاه و ناصرالدین‌شاه قاجار دانست.

معماری مسجد وکیل در عین شکل‌بودن، گسترده و پیچیده نیست. مسجد یک سردر دارد رو به حاشیه بازار پس از این سردر، هشتی است و بعد از آن، حیاط دوایونی مسجد که در تادورش، رواق‌های کاشی‌کاری‌شده تک طبقه قرار دارند. دو ایوان صحن مسجد تقریباً به اندازه یک طبقه از رواق‌های اطراف بلندترند. طاق همه رواق‌ها و ایوان‌ها جانجانی است. شبستان اصلی مسجد که پشت ایوان جنوبی است، همان شبستانی است که سقفش را ستون‌های سنگی یکپارچه با طاق و تویزه‌های بینشان نگه داشته‌اند؛ ستون‌هایی صیقلی‌شده با طرح مارپیچ که پایین‌چندتا از آن‌ها، تاریخ ۱۱۸۹ هجری قمری یعنی زمان حیات کریم‌خان حجاری شده است. مصالح استفاده‌شده در شبستان جنوبی به‌غیر از سنگ، آجر و کاشی است که البته بخش زیادی از آن‌ها مرمت شده است. غیر از این شبستان، شبستان کوچک دیگری در شرق مسجد هست که به بازار وکیل راه دارد. درکل، شبستان جنوبی چهار دریا دارد؛ تابی ستون دارد که به نوعی، مهم‌ترین و زیباترین بخش مسجد است. محرایی در وسط این شبستان هست که سراسر کاشی‌کاری است و یک منبر سنگی یکپارچه از سنگ مرمر، از دیگر بخش‌های بازمانده از دوره زندیه در این شبستان است. با همه این‌ها، مسجد وکیل، نگین طراحی شهری بافت دوره زندیه شیراز است که از آن زمان تاکنون، بارها مرمت شده است اما شالوده مسجد و بخش‌های سنگی آن، همان است که زمان حیات کریم‌خان زند، ساخته شده است.